

www.qudsonline.ir

مروری بر تاریخ کتاب و کتاب‌خوانی و نقش آن در توسعه تمدنی قرن‌های سوم و چهارم هجری

عصر طلایی کلمه در ایران اسلامی

جواد نوائیان‌وردسری نمایشگاه‌بین‌المللی کتاب تهران، یک جشنواره ملی خاص برای ترویج و توسعه میراث مکتوب است؛ جشنواره‌ای که البته امسال، در سایه حوادث و اتفاقات ناشی از جنگ تحمیلی، در الگوی مجازی اجراشد و این‌گونه، با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، عرصه دادوستد کتاب و رواج کتاب‌خوانی، خالی نماند؛ هرچند به‌افزار بسیاری از اهل فضل، هیچ چیز جای حضوری بودن نمایشگاه‌انمی‌گیرد، زیرا چنین عرصه‌هایی تنها مجال خرید کتاب‌های ناب و نایاب را فراهم نمی‌کند، بلکه به صحنه‌های جذاب‌باز دادوستدهای علمی، نشست‌های تخصصی و دیدار با اصحاب خرد تبدیل می‌شود که فرصتی مغتنم و فوق‌العاده برای دوستداران علم است؛ اما به قول مولانا «آب جیحون را اگر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید». به همین دلیل، این جشنواره مهم میراث مکتوب‌را، هرچند در قلمروی فضای مجازی به‌فال نیک می‌گیریم.

■**کتاب: عنصر تمدن‌ساز**

کتاب در تاریخ بشریت، همواره عنصری تمدن‌ساز بوده و به طور ویژه در میان ایرانیان نیز ارج و قربی فراوان و درخور داشته است. مرور تاریخ کتاب و کتاب‌خوانی در ایران نشان می‌دهد چرا دلسوزان این مرز و بوم، برای ترویج فرهنگ مطالعه از جان مایه می‌گذارند و در فقدان آن نزد برخی طبقات اجتماعی خون گریه می‌کنند. دورانی که در آن زیست می‌کنیم، دوران گذار و پیچ تندی در تاریخ کشور ماست که شاید برخی از افراد، چنان که باید و شاید جایگاه آن‌را نشناخته باشند؛ دورانی که پس از تحمل رنج و سختی کسب استقلال در عرصه سیاست و فناوری، نوبت به توسعه و تزریق دستاوردهای آن به کالبد جامعه برای ظهور اجتماعی پیشرو و به‌معنای کامل کلمه تمدن‌ساز رسیده‌است. یکی از آرمان‌های بزرگ رهبر شهید ما، نقش‌آفرینی ایرانیان در ایجاد «تمدن نوین اسلامی» بود، همان‌گونه که در قرون اولیه پس از اسلام، اجداد گرانمایه ما در فراوری دانش و توسعه تمدن با اتکالی به آن، نقشی بی‌بدیل ایفا کردند و به‌مقام سرآمدی امت اسلامی در این عرصه دست یافتند. تاریخ به ما یادآوری می‌کند سازوکار دستپایی دوباره به‌چنین موقعیتی چگونه فراهم می‌شود و توسعه کتاب و کتاب‌خوانی، چگونه این موقعیت استثنائی را در اختیار ایرانیان قرار می‌دهد. در این گزارش، به‌بهانه هفته کتاب و کتاب‌خوانی و برپایی نمایشگاه مجازی کتاب، سراغ این موضوع مهم و راهبردی رفته‌ام و نمونه‌ای ناب و تاریخی را برای عرضه به شما خوانندگان ارزشمند، برگزیده‌ام؛ روایت تاریخ از توسعه کتاب‌خوانی در عصر طلایی تمدن ایرانی اسلامی و نقش آن در ارتقای جایگاه و موقعیت راهبردی مسلمانان. امید آنکه از مطالعه این گزارش لذت ببرید و شواهد آورده‌شده در آن، برد و جان شما فریختگان جان‌بنشیند.

■**عصر گذار: از سنت شفاهی به تمدن مکتوب**

قرن‌های ۳ و ۴ هجری (مقارن با قرن‌های نهم و دهم میلادی) دورانی حیاتی در تاریخ فرهنگی ایران است. در این دوره، با روی کار آمدن حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل نظیر صفاریان، سامانیان، آل بویه و زبیریان، تمرکز قدرت از مرکز خلافت عباسی، بغداد، به شهرهای بزرگ ایران مانند بخارا، نیشابور، ری، شیراز و اصفهان منتقل شد. رزچجاد فرای در کتاب «عصر زرین فرهنگ ایران» تأکید می‌کند این تمرکززدایی سیاسی، به شکوفایی فرهنگی و رقابت حکومت‌ها برای جذب نخبگان انجامید. در این زمان، سنت شفاهی که پیش‌تر در انتقال دانش غالب بود، به دلیل پیچیده‌تر شدن علوم و نیاز به ثبت دقیق آن‌ها، جای خود را به سنت مکتوب داد. ابن ندیم در «الفهرست» به‌وضوح نشان می‌دهد چگونه طریقه جدیدی از دیوانیان و کاتبان، نیاز مبرمی به متون مدون در قالب‌های تاریخ، جغرافیا، نجوم و طب پیدا کردند و در تولید و گسترش آن نقش داشتند.

■**انقلاب کاغذ و اقتصاد نشر**

بدون شک، مهم‌ترین پیشران این تحول فرهنگی، بومی‌سازی صنعت کاغذ بود. تا پیش از قرن سوم هجری، اتکای کاتبان به پایپروس و پوست حیوانات بود که هر دو بسیار گران‌قیمت و کمیاب بودند. «ابن حوقل» در «صوره الارض» اشاره می‌کند چگونه پس از جنگ «طرز» و ورود اسیران چینی آشنا به فن کاغذسازی، سمرقند به‌قطب تولید کاغذ در جهان اسلام تبدیل شد. «تعالی» در «لطف‌المعارف» می‌نویسد: «از اختراعات سمرقند کاغذ آن است که جایگزین پایپروس مصر و پوستینه‌ای

گزارش تاریخی

نوائیان | هنگامی که ناپلئون بناپارت، ژنرال ۱۶۷ سانتیمتری ارتش فرانسه، در دسامبر سال ۱۸۰۴، به‌عنوان نخستین امپراتور فرانسه تاج‌گذاری کرد، به‌نظر می‌رسید تمام آنچه فرانسوی‌ها با انقلاب کبیر در پی آن بودند، به‌پادرفته‌باشد. ناپلئون، سرداری بسیار زیرک و باهوش بود. او توانست در مدت کوتاهی مدارج ترقی را طی کند و در مواج بحران‌های بنیان‌کن فرانسه آن دوران، رقیبا را کتار بزند و خود را پادشاه فرانسه که امپراتور این کشور بنامد. نایغه اهل جزیره «گُرس» در دریای مدیترانه، خیلی زود در کاخ ورسای پاریس جاخوش کرد و توانست انضباطی آهنین را در کشور برقرار کند. او به خوبی از روحیات وطن پرستانه‌ای که پس از انقلاب کبیر فرانسه، در میان مردم این کشور شایع بود، به نفع جاه‌طلبی‌هایش بهره برد و خیلی زود توانست ارتشی مجهز، آموزش دیده و وفادار برای بلعیدن قاره سبز فراهم آورد. ناپلئون، ضمن توسعه‌طلبی‌هایش، نیم‌بگاهی هم به‌شرق داشت و کوشید تا با فتح‌شاه قاجار، باب مراد را باز کند و مسیر حرکت ارتش خود را به سمت هندوستان بگشاید؛ ژوایی، جاه‌طلبانه که البته با خیانت ناپلئون به ایرانیان، طی قرارداد «تیلست»، جامعه عمل نپوشید.

اما آنچه در این نوشتار کوتاه درباره نخستین امپراتور فرانسه مد نظر ماست، پرداختن به فتوحاتی نیست؛ می‌خواهیم درباره اخلاقیات زندگی شخصی مردی صحبت کنیم که بسیاری از مورخان، وی را یکی از بزرگ‌ترین زمامداران

شد که پیشینیان بر آن می‌نوشتند؛ زیرا کاغذ زیباتر، نرم‌تر و براری نوشتن مناسب‌تر است». تولید انبوه این محصول که به «کاغذ سمرقندی» شهرت یافت، هزینه تولید کتاب را به شدت کاهش داد. با این حال، «آدام متز» در «تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری» توضیح می‌دهد در این دوران، کتاب همچنان کالایی نسبتاً گران محسوب می‌شد و خرید کتابخانه‌های بزرگ تنها در توان وزرا، بازرگانان ثروتمند و دربارها بود. اما دسترسی طبقات متوسط شهری به متون پایه‌ای بسیار تسهیل شد.

■**نهادهای تولید کتاب: بازار و رقان**

با کاهش قیمت کاغذ، حرفه «وَرّاقی» در شهرهای ایران رونق گرفت، و رقان ترکیبی از ناشر، کاتب، صحاف و کتاب‌فروش بودند. مقدسی، جغرافی دان نامدار در «احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم»، هنگام توصیف شهرهای مختلف ایران از جمله نیشابور وری، به بازارهای بزرگ و پررونق و رقان اشاره می‌کند. در این بازارها، ده‌ها کتاب به رونویسی از نسخه‌های خطی مشغول بودند. «سمعانی» در کتاب «الانساب» نام بسیاری از دانشمندان را ذکر می‌کند که در جوانی برای تأمین مخارج تحصیل خود، به وَرّاقی می‌پرداختند. این بازارها تنها محل تجارت نبودند، بلکه به گفته «یاقوت حموی» در «معجم الادبا»، حجره‌های و رقان به محلی برای گردهمایی ادیبان، مناظرات علمی و نقد کتاب تبدیل شده بود. «جاحظ» نیز در آثار خود به این نکته اشاره دارد که بسیاری از عالمان، روزها را در دکان و رقان می‌گذرانند تا کتاب‌های جدید را مطالعه کنند، زیرا توان خرید همه آن‌ها را نداشتند.

■**شکوه کتابخانه‌های سامانیان و آل بویه**

رقابت سیاسی میان دربارها، به رقابت در تأسیس کتابخانه‌های عظیم هم کشیده شد. در شرق، کتابخانه دربار سامانیان در بخارا، نماد این شکوه بود. ابن‌سینا که در جوانی به این کتابخانه راه یافت، در رساله سرگذشت خود(که «علی بن یوسف قفطی» آن را در «تاریخ الحکما» و «ابن ابی‌اصیبه» در «عیون الانباء» نقل کرده‌اند) می‌نویسد: «سرایی دیدم با اتاق‌های بسیار که در هر اتاق صندوق‌هایی از کتاب روی هم چیده بودند… فهرست کتب پیشینیان را خواستم و هر چه نیاز داشتم یافتم. کتاب‌هایی دیدم که نام آن‌ها را بسیاری نشنیده‌اند و من نیز پیش و پس از آن ندیدم». در غرب و مرکز ایران، آل بویه نیز رویکردی مشابه داشتند. ضدالدوله دیلمی در شیراز کتابخانه‌ای ساخت که «مقدسی» آن را به دقت توصیف کرده است: ساختمانی مستقل با اتاق‌ها و راهروهای تو در تو که در آن قفسه‌های چوبی منبت‌کاری شده تعبیه شده بود. هر رشته از علوم قفسه مخصوص به خود را داشت و کتابخانه دارای مدیر، کتابدار و خازن بود. این نهادها صرفاً مخزن کتاب نبودند، بلکه به‌عنوان پژوهشگاه‌هایی عمل می‌کردند که دانشمندان در آن‌ها اقامت گزیده و به تحقیق می‌پرداختند.

■**دیوانیان کتاب‌دوست: شبکه حامیان علم**

علاوه بر حکمرانان، وزرای ایرانی که غالباً از طبقات دیوانی و اهل قلم بودند، نقش کلیدی در توسعه کتاب‌خوانی داشتند. «صاحب بن عباد» وزیر «فخرالدوله دیلمی» که نمونه‌ا از این جریان است، یاقوت حموی در «معجم الادبا» روایتی مشهور را نقل می‌کند که وقتی نوح بن منصور سامانی، صاحب بن عباد را به وزارت در بخارا دعوت کرد، وی نپذیرفت و یکی از دلایلش این بود که برای جابه‌جایی کتابخانه شخصی‌اش به ۴۰۰ شتر نیاز است که تنها با ۶۰ شتر آن را کتب لغت تشکیل می‌داد(«ابن عمید» دیگر وزیر دانشمند آل بویه نیز در ری کتابخانه‌ای بی نظیر داشت. «ابن‌مسکویه» در «تجارب المم» که خود مدیریت این کتابخانه را بر عهده داشت، نقل می‌کند در جریان تاراج خانه «ابن عمید» توسط شورشیان، تنها چیزی که وزیر خرمدند نگرانی آن را داشت، سرنوشت کتاب‌هایش بود و زمانی که این مسکویه به او اطمینان داد که کتاب‌ها سالم هستند، ابن عمید گفت: «خدا را شکر که سایر چیزها قابل جبران است».

■**عمومی‌سازی دانش: سنت وقف و مجالس املا**

در اواخر قرن چهارم هجری، پدیده مهمی در تاریخ نهادهای مدنی ایران رخ داد و آن تأسیس کتابخانه‌های عمومی یا «دارالعلم» ها از طریق سنت وقف بود. یکی از پژوهشگران غربی تأکید می‌کند شاپور بن اردشیر، وزیر بهاء‌الدوله دیلمی، در سال ۳۸۳ قمری، کتابخانه‌ای با بیش از ۱۰ هزار جلد کتاب در محله کرخ بغداد

تأسیس و آن را بر طالبان علم وقف کرد. این الگو به سرعت در شهرهای ایران مانند نیشابور و مرو نیز رواج یافت. در این نهادها، کاغذ و جوهر رایگان در اختیار مراجعان قرار می‌گرفت تا بتوانند از روی کتاب‌های کمیاب نسخه‌برداری کنند. همچنین، «مجالس املا» یکی دیگر از روش‌های کلیدی نشر کتاب بود. خطیب‌بغدادی در «تقیید العلم» توضیح می‌دهد که در مساجد جامع، اساتید متون خود را برای شاگردان می‌خواندند. ده‌ها «مستملی» (تکرارکننده صدای استاد) در نقاط مختلف مسجد مستقر می‌شدند تا صدا به همه برسد. شاگردان متن را می‌نوشتند و در پایان جلسه، آن را با استاد مقابله (ویرایش) می‌کردند. این فرایند یویا، خواندن و نوشتن را از امری فردی و اشراقی، به یک کنش جمعی و نسبتاً فراگیر در فضای شهری قرون سوم و چهارم قمری تبدیل کرد.

■**نهضت ترجمه و غنای محتوایی کتاب‌ها**

اگرچه اوج «نهضت ترجمه» در قرن دوم و اوایل قرن سوم قمری در بغداد رخ داد، اما ثمرات آن در اواخر قرن سوم و سراسر قرن چهارم قمری در قالب متون علمی مدون به شهرهای مختلف ایران سرازیر شد. مترجمان بزرگی همچون خاندان نوبختی و «ابن مقفع» پیش‌تر میراث ایران باستان را به عربی برگردانده بودند و اکنون دانشمندان ایرانی، این متون را همراه با ترجمه‌های یونانی و سریانی در حوزه‌های طب، نجوم و هندسه بسط می‌دادند. «جرجی زیدان» در «تاریخ تمدن اسلام» یادآور می‌شود در این دوران، تألیف از ترجمه پیشی گرفت. کتبی نظیر «الحاوی» اثر رازی یا «آثار الباقیه» اثر ابوریحان بیرونی، نشان‌دهنده عبور از مرحله ترجمه صرف و رسیدن به تولید دانش بومی است. این تنوع موضوعی موجب شد کتابخانه‌ها از انحصار متون خاص و ادبی خارج شده و قفسه‌های متعددی به علوم عقلی (فلسفه و ریاضیات) اختصاص یابد.

■**هنر کتاب‌آرایی و جلدسازی**

با افزایش تقاضا برای کتاب، علاوه بر استنساخ (رونویسی)، جنبه‌های زیبایی‌شناختی و فیزیکی کتاب نیز مورد توجه قرار گرفت. در قرون سوم و چهارم قمری، هنر تجلید (صحافی) و جلدسازی با چرم در شهرهای ایران به‌ویژه در شیراز و خراسان پیشرفت چشمگیری کرد. «ابن ندیم» در بخشی از «الفهرست» به نام‌نشان صحافان برجسته زمان خود اشاره می‌کند. استفاده از جلد‌های چرمی کوبیده و تزئین‌شده با نقوش هندسی، علاوه بر محافظت از اوراق کاغذی در برابر رطوبت و حشرات، به کتاب شمایلی لوکس و ارزشمند می‌بخشید. همچنین، در همین دوران استفاده از تذهیب‌های ساده و استفاده از شنگرف (رنگ سرخ) برای متمایز کردن سرفصل‌ها (میان‌تیترها) در نسخه‌های خطی رایج شد که خواندن و مراجعه به متون را برای پژوهشگران آسان‌تر می‌کرد.

■**گردشگری علمی و شبکه تبادل کتاب**

یکی از واقعیت‌های تاریخی این دوران، پدیده «رحله در طلب علم» یا سفرهای علمی است. از آنجا که دستگه چاپ وجود نداشت، تنها راه دسترسی به یک کتاب کمیاب، سفر به شهری بود که نسخه اصلی یا معتبری از آن در آنجا نگهداری می‌شد. «مقدسی» در آثار خود به کرات از سفرهای طولانی‌اش میان ری، نیشابور، بغداد و شام برای یافتن کتب جغرافیایی پرده برمی‌دارد. این سفرهای پیوسته، یک شبکه نامرئی، اما قدرتمند از تبادل کتاب را در سراسر فلات ایران و جهان اسلام ایجاد کرد. دانشمندان در این سفرها، نسخه‌های خطی را در خورجین‌های خود جابه‌جا می‌کردند و با رسیدن به هر شهر، در مساجد جامع یا دکان و رقان، نسخه‌های خود را با دیگران مبادله کرده یا برای استنساخ به‌امانت می‌دادند.

■**اقتصاد کتاب: از دستمزد کاتبان تا بهای نسخه‌ها**

تولید کتاب در قرون سوم و چهارم قمری، پیش از آنکه یک فعالیت صرفاً فرهنگی باشد، چرخه‌ای اقتصادی و معیشتی بود. با وجود رواج کاغذ، کتاب همچنان کالایی نسبتاً ارزشمند محسوب می‌شد. «آدام متز» با بررسی اسناد مالی این دوره نشان می‌دهد بهای یک کتاب بسته به کیفیت کاغذ، نوع خط و دقت کاتب، نوسان بسیاری داشت. نسخه‌های معمولی و کاربردی برای طلاب با چند درهم قابل تهیه بود، اما نسخه‌های نادر یا کتاب‌هایی که به خط خوشنویسان نامدار کتابت شده بود، ده‌ها دینار طلا قیمت

تاریخ



«عصر طلایی» کتابت، نه یک پدیده انتزاعی، بلکه حاصل شبکه‌ای از پیشرفت‌های مادی، از معماری فضاهای آموزشی تا شیمی مواد نگارشی، در کنار اراده حاکمان و دانشمندان برای حفظ و انتقال دانش بوده است

داشت. شغل کتابت (نسخه‌برداری) برای بسیاری از دانش‌پژوهان راهی برای تأمین معاش بود، هر چند دستمزد کاتبان معمولی اغلب ناچیز به‌نظر می‌رسید و کاری طاقت‌فرسا به‌شمار می‌رفت.

■**تحول خطوط؛ تسریع در تولید و سهولت در خوانش**

یکی از مهم‌ترین عواملی که در این دو قرن به گسترش کتاب‌خوانی کمک کرد، تحول در شیوه‌های نگارش بود. خط کوفی که در سده‌های نخستین اسلامی رایج بود، به دلیل فقدان نقطه و اعراب‌گذاری کامل، خواندن متون را دشوار و کند می‌کرد. ابن ندیم در «الفهرست» به تفصیل به ظهور خطوط جدید و نقش «ابن‌مقله» شیرازی (وزیر دانشمند عباسیان در اوایل قرن چهارم) در قانون مند کردن خطوط (اقلام سته) اشاره می‌کند. رواج خط «سنّح» و اسناداردهای جدید خوشنویسی، نکته‌ها سرعت نسخه‌برداری را به‌شکل چشمگیری افزایش داد، بلکه از میزان بدخوانی‌ها و خطاهای کاتبان کاست و متن را برای طیف وسیع‌تری از باسوادان خوانا کرد.

■**نظام فهرست‌نویسی و سازماندهی دانش**

با گسترش یافتن مخازن کتابخانه‌های بخارا، ری و شیراز، یافتن یک کتاب خاص در میان ده‌ها هزار جلد به چالشی جدی تبدیل شد. اینجا بود که علم فهرست‌نویسی و طبقه‌بندی علوم اهمیت یافت. واقعیت این است که کتابخانه‌های بزرگ تنها انباری از کتاب نبودند. بر اساس گزارش‌های «قفطی» در «تاریخ الحکما»، کتابخانه‌های آل بویه دارای کاتالوگ‌هایی (فهرست‌هایی) بود که در آن نام مؤلف، عنوان کتاب و جایگاه آن در قفسه‌ها ثبت می‌شد. رساله‌هایی مانند «احصاء العلوم» اثر «ابونصر فارابی» در قرن چهارم، چارچوبی منطقی برای رده‌بندی دانش‌ها (از ریاضیات و نجوم تا فقه و ادبیات) ارائه دادند که مبنای چیدمان فیزیکی کتاب‌ها در حجره‌های کتابخانه‌ها قرار گرفت.

■**مقابله و اعتبارسنجی متون؛ چالش خطاهای انسانی**

در غیاب صنعت چاپ، تکثیر کتاب متکی به دست‌انسان بود و خستگی کاتب یا ناآشنایی او با موضوع، منجر به افتادگی یا تحریف کلمات (تصحیف) می‌شد. «فرانتس روزنتال» در پژوهش‌های خود درباره سنت علمی مسلمانان، به سازوکار واقع‌گرایانه «مقابله» در این دوران اشاره می‌کند. پس از پایان نسخه‌برداری، کاتب یا یک مصحح، نسخه جدید را واژه به واژه با نسخه مادر (نسخه اصل) تطبیق می‌داد. وجود عبارت «بُلِّغ مقابله» (مقابله‌شد) در حاشیه بسیاری از نسخ خطی بازمانده از این دوران، نشان‌دهنده تلاش سازماندهی شده نهاد‌های علمی ایران برای حفظ اصالت متن و مبارزه با تحریفات ناگزیر انسانی در فرایند تولید کتاب است. مساجد جامع شهرها، علاوه بر کارکرد مذهبی، اغلب به عنوان پاتوق‌هایی برای همین جلسات قرآنت و مقابله نسخه‌ها عمل می‌کردند. این گزارش‌ها نشان می‌دهند عصر طلایی تمدن اسلامی در ایران، تنها بر پایه شور و هیجان فرهنگی بنا نشده بود، بلکه متکی بر چرخه‌های اقتصادی مشخص، ابداعات فنی در خط و نگارش و روش‌های نظام‌مند برای حفظ و سازماندهی اطلاعات بوده است.



را که آدم سخت‌کوشی بود، کشته‌است. تریار وقت سرخرانندن نداشت، دیگران نیز، همین حال را داشتند.» این یک واقعیت انکارناپذیر است که ناپلئون منشی‌هایش را از فرط کار زیاد، می‌کشت! آن‌ها اصولاً وقت استراحت و حتی خوابیدن نداشتند. ناپلئون خود به این ویژگی‌اش، یعنی منشی‌گشی اعتراف می‌کرد و با مزاح می‌گفت: «خوشبخت کسی است که در گوشه‌ی یکی از ایالات دوردست، از نظر من پنهان

است.» او هم خودش را فرسوده و هم زمینه مرگ منشی‌ها را فراهم می‌کرد. ویل دورانت می‌نویسد: «ناپلئون ساعت ۷ صبح پشت‌میز‌کارش می‌نشست و انتظار داشت منشی او، در هر ساعت از شبانه‌روز که وی اراده کند، سر کارش حاضر باشد». گاه‌پیش می‌آمد که ساعت یک‌صبح، منشی رافا می‌خواند و از اومی‌خواست که برایش مطالبی را یادداشت کند یا نامه‌ای رانویسد. ناپلئون به یکی از اعضای شورای دولتی گفته بود: «وقتی ناهار می‌خورم، کار می‌کنم؛ وقتی که در تئاتر هستم، کار می‌کنم؛ حتی نصف شب‌ها هم از خواب بلند می‌شوم و کار می‌کنم». این کار مستمر، البته با همراهی منشی‌های بخت‌برگشته امکان داشت. ظاهراً ناپلئون، در عرصه کارهای اداری نیز، مانند میدان جنگ عمل می‌کرد و از کشته‌ها، پُشته می‌ساخت!